

زبان بی سرزمین ادبیات تبعید

نویسنده: دکتر محمود فلکی | تاریخ انتشار: 2026/10/04



در تاریخ بشر، نویسندگان تمام دوران‌ها و ملت‌ها مجبور بوده‌اند بخش‌های بزرگی از زندگی خود را در تبعید بگذرانند. خواه اووید در دوران باستان، دانته در قرون وسطی، هاینریش هاینه در دوران انقلاب شهروندی، و یا خانواده توماس مان، برتولت برشت، آنا زگرس، اریش ماریا رمارک، ویکی باوم، آنهماری سلینکو و بسیاری دیگر در دوران حکومت نازی‌ها.

وقتی در آلمان سخن از «ادبیات تبعید» به میان می‌آید، بسیاری تنها به ادبیات آلمانی‌زبان در تبعید طی دوران نازی‌ها می‌اندیشند. این در حالی است که این نوع ادبیات همچنان در آلمان و تمامی کشورهای غربی توسط نویسندگان تبعیدی خاورمیانه‌ای، آسیایی یا آفریقایی در حال آفرینش است. پناهندگان همیشه بخشی از فرهنگ خود را از دست می‌دهند، بخش دیگر از طریق تربیت و تأثیر مناسبات اجتماعی-فرهنگی در کشور مبدأ درونی شده و جزء جدایی‌ناپذیر «من» باقی می‌ماند. همه پناهندگان در یک وضعیت تعلیق فرهنگی رنج می‌برند، اما برای نویسندگان، این وضعیت دردناک‌تر است. در مجموع، ناآشنایی با زبان کشور میزبان به معنای از دست دادن ارتباط است. اما برای نویسندگان، افزون بر از دست دادن زبان، از دست دادن مخاطب نیز مطرح است. بدون دانش زبانی، ارائه آثار به یک جامعه ادبی غیرممکن است. در این حالت، آثار ادبی به زبانی نوشته می‌شود که هیچ‌کس جز گروه کوچکی از هموطنان مهاجر که گتوی خود را تشکیل داده‌اند، آن را نمی‌فهمد.

بر اساس تجربه من، نویسندگان در تبعید چهار مرحله را طی می‌کنند:

۱. در نخستین «مرحله سردرگمی»، تبعید مانند سفری احساس می‌شود که در آن پول، پاسپورت و همه

چیز گم شده است. آیا بازگشت به وطن هرگز ممکن است؟ اما این امید وجود دارد که آوارگی طولانی نخواهد بود. هرچه اقامت در غربت طولانی‌تر شود، ناامیدی و یأس بیشتر رشد می‌کند. رنج روانی عظیم است و بسیاری قادر به ادامه کار خلاقانه خود نیستند. برخی به الکل و مواد مخدر پناه می‌برند. نویسندگان اغلب ارزش‌های زیبایی‌شناختی یا ادبی را فدای ضرورت‌های سیاسی می‌کنند. درباره این دوران آکنده از آشفتگی و بی‌هدفی، ام. سیوران می‌گوید که نویسندگان تبعیدی «شکوه‌ها، فریادها و درخواست‌های بی‌پاسخ کمک خود را منتشر می‌کنند» [1].

در این مرحله، در آثار ادبی اغلب خشم ناشی از یأس و نگاهی بدبینانه حاکم است؛ مانند شعری از یک شاعر ایرانی:

کاجی مجروح بر آسمانی سربی با خورشیدی مرده...
من از کشتزار دروغ می‌ایم،
از سلام‌های تلخ، از قلب‌های بیمار [2]

۲. در دومین «مرحله نوستالژی»، این یقین به وجود می‌آید که فرد باید برای مدت طولانی یا همیشه در کشور میزبان بماند. سیلی از خاطرات انسان را در بر می‌گیرد. دلتنگی و غم غربت قوی‌تر از همیشه است. گذشته‌ای زیباتر تصور می‌شود. صحنه‌های کودکی پناهگاهی امن برای زنده نگه داشتن خویشتن ارائه می‌دهند. داستان‌های زندگی‌نامه‌ای که به گذشته، به ویژه رانده شدن از "بهشت کودکی" می‌پردازند، نوشته می‌شوند. در این مرحله رمان من، سایه‌ها، شکل گرفت که در آن راوی اول شخص (من-راوی) سعی می‌کند راز قتل عمویش را کشف کند و از طریق عکس‌های به جا مانده از یازده تا پانزده سالگی‌اش، ارتباط درونی مرموزی با کودکی خود برقرار می‌سازد [3].

غربت، محور اصلی بسیاری از اشعار است. من نیز در این مرحله به موضوع بیگانگی پرداخته‌ام:

دوباره کودک شده‌ام.
تنها بر بال یادها
از غربت می‌توان گریخت [4]

یا:
پرنده‌ای می‌گذرد،
ماه می‌ماند از رفتن،
هم‌چون من.
مگر غریب است ماه؟ [5]

۳. در سومین «مرحله ازخودیگانگی»، که با تردید در ایده‌ها و ارزش‌های پیشین مشخص می‌شود، رویارویی با خویشتن رخ می‌دهد. پرسش‌ها هجوم می‌آورند: من کیستم؟ اصلاً چرا اینجا هستم؟ در وطنم چه اتفاقی افتاد؟ آیا کاری که کردم درست بود؟ آیا باید در نقش قربانی بمانم؟ اصلاً چه کسی مقصر است و چه کسی قربانی؟ آیا من انسانی بودم که دموکراسی و آزادی را می‌فهمید و آن را بنا می‌کرد؟ در این مرحله، از نظر فرهنگی نه «من» اصیل باقی می‌ماند و نه فردی کاملاً جدید شکل می‌گیرد. آثار ادبی نشان می‌دهند که غربت با بیگانگی ازخود گره خورده است. شخصیت‌های رمان خود را دیگر نمی‌شناسند، خود را به‌عنوان شخص دیگری احساس می‌کنند یا به موجودی دیگر مسخ شده‌اند، مانند مسخ کافکا:

من یک کلاغم. چشم چپم خون‌ریزی می‌کند. چشم راستم خون‌ریزی می‌کند. بال راستم شکسته، بال چپم... آنچه اخیراً اغلب برایم پیش می‌آید، این است که خواب می‌بینم تبدیل به کلاغی شده‌ام که مرا خواب می‌بیند، او خواب می‌بیند که من شده‌ام [6]

بیگانگی و ازخودیگانگی مرتبط با آن به عنوان «من دیگر»، هم‌چون سایه یا دشمن مطرح می‌شوند:

از من «من» جدا شده است،
که مرا همچون یک روح می‌پاید.
من از «من» جدا شده‌ام متنفرم؛
من از او می‌ترسم [7].

حوزه دیگر این مرحله، زبان است. از یک سو جدایی از زبان مادری یا فراموشی زبان مطرح می‌شود و از سوی دیگر رابطه مشکل‌ساز با زبان بیگانه در کشور میزبان:

امروز هیچ واژه‌ای مرا نپذیرفت
امروز من آب را سنگ نامیدم، سنگ را آب.
امروز من برگ‌ها را با باد اشتباه گرفتم. [8]

یا در شعری از من زیر عنوان "زبان بی‌سرزمین":
واژه‌ای هستم
که جمله‌اش را گم می‌کند.
از زمان تولد
مسافری هستم که همیشه
در زبان بی‌سرزمین فرود آمده است... [9]

۴. در چهارمین «مرحله خودیابی» می‌توان بر تبعید غلبه کرد: رویارویی با جامعه و فرهنگ کشور میزبان، آغاز تلاش‌های جدید برای هویت‌یابی است، که در آن خویشتن و رویدادهای گذشته مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرند:

در ما مردگانی زندگی می‌کنند،
که از حافظه باستانی ما بیرون می‌خزند [10].
□□□
چمدان من پر از خاک است،
که فرسودگی چندش‌آورش
شامه سال‌ها را پر می‌کند. [11]

این‌گونه نگرستن به درون خود باعث می‌شود که جهان را با چشمانی دیگر ببینیم. جوامع غربی زمینه‌ساز درکی از گشودگی مدرن، بلوغ فکری، قانون‌مداری و فردیت شده‌اند که در کشورهای مبدأ، تحت حاکمیت‌های استبدادی چند صد ساله همراه با جهان‌بینی بسته مذهبی، امکان‌پذیر نیست. اگر وضعیت بیگانگی در یک فرایند یادگیری پربار با فرهنگ جدید پردازش شود، می‌توان در این مرحله بر تبعید غلبه کرد. درک من از غلبه، لحظه‌ای است که در آن موفق می‌شویم هویتی جدید بسازیم و آثاری نو بر پایه آن بنا کنیم. فرایند ادغام هویت خود با پارامترهای فرهنگی و اجتماعی میهن جدید، روندی حیاتی و دردناک برای بقا است که همه نویسندگان تبعیدی آن را طی نمی‌کنند؛ بسیاری در مراحل نوستالژی یا ازخودبیگانگی متوقف می‌شوند.

این چهار مرحله تبعید در نوشته‌های من بازتاب یافته‌اند. در مرحله آخر، نوآوری‌های محتوایی و تغییرات سبک‌شناختی زبانی ایجاد می‌شوند. جایی که تأثیر فرهنگی کشور میزبان و زبان آن در کار ادبی من زمانی که شروع به نوشتن به زبان آلمانی کردم، شدت گرفت. این پیشرفت، خطی و بدون مشکل نبوده است؛ زیرا زبان آلمانی برای من یک زبان اکتسابی (فرزندخوانده) است. لیون فویخت‌وانگر، نویسنده آلمانی، توضیح می‌دهد که «می‌توان یاد گرفت در یک زبان بیگانه خود را بیان کرد؛ اما عمیق‌ترین ارزش‌های حسی و لحن بیگانه را نمی‌توان آموخت» [12].

با این وجود، نوشتن به زبانی دیگر می‌تواند به مسیر جدیدی منجر شود که کار را غنی می‌سازد. اشعار فارسی من تصویرگرایانه‌تر از اشعاری هستند که به زبان آلمانی نوشته‌ام. در اینجا ساختار زبان و تفاوت کلمات و معانی آن‌ها اثرگذار است. بر اساس تجربه من، اشتباهات گرامری نیز می‌توانند تصاویر جالبی خلق کنند.

در آلمان، نویسندگان تبعیدی عمدتاً به عنوان افراد تحت ستم سیاسی و معترض، یعنی به عنوان اُبژه‌های سیاسی در نظر گرفته می‌شوند، بدون اینکه توانایی‌های هنری آن‌ها با معیارهای ادبی سنجیده شود. سنتی به جا مانده از دوران تقابل شرق و غرب، که در آن نویسندگان اروپای شرقی در غرب به عنوان نماد مبارزه سیاسی علیه سیستم‌های توتالیتر شناخته می‌شدند، چیزی که میلان کوندرا در ابتدای تبعیدش به شدت مورد انتقاد قرار داد. علیرغم همه تحولات و تغییرات، ادبیات تبعید همیشه ویژگی منحصربه‌فردی در خود دارد که از فرهنگ درونی شده‌ی پیشین سرچشمه می‌گیرد. از این رو، این نوع ادبیات از طریق نوآوری‌ها می‌تواند ادبیات بومی را غنی سازد.

وضعیت تبعیدیان و تنوع فرهنگی که عموماً با مهاجرت همراه است، برای من در تصویر گیاه‌شناسانه‌ی

پیوند زدن درخت میوه تجلی می‌یابد: روی یک گونه بومی می‌توان انواع مختلفی را پیوند زد. سپس انواع مختلف میوه‌ها تنه مشترک و ریشه‌های یکسانی خواهند داشت. اگر همه چیز خوب پیش برود، می‌توانند یکدیگر را بارور کنند و چیزی کاملاً جدید پدیدار شود.

-
- E. M. Cioran: *Dasein als Versuchung*. Übertragen von Kurt Leonard. Stuttgart 1983, S. 67 [1]
(.Esmail Nooriala: *Seh peleh ta schokuh*. London 1991, S. 89. Übersetzung von mir (M. F [2]
Den Roman *Die Schatten* habe ich auf Persch verfasst (1997), er wurde von Behzad Abbassi ins [3]
Deutsche übersetzt und erschien im Sujet Verlag-Bremen (2003), 2. Aufl. 2013
Mahmood Falaki: *Klang aus Ferne und Felsen*. Sujet Verlag, Bremen 2008, S. 39 [4]
M. Falaki: Ebd. S. 38 [5]
(.Mhmoud Massoudi: *Soratalghorab*. Stockholm 1996, S. 74. Übersetzung von mir (M. F [6]
Mirza-Agha Asskari (Hg.): *Anthologie (Gedichte von iranischen Lyrikern im Exil)*. Stockholm [7]
(.1992, S. 157, Übersetzung von mir (M. F
(.Reza Farmand: *Entezar*. Stockholm 1989, S. 106. Übersetzung von mir (M. F [8]
Mahmood Falaki: *Klang aus Ferne und Felsen*. Sujet Verlag, Bremen 2008, S. 44 [9]
Mani: In: *Baressi-ye ketab* (Book Review). Nr. 4, Los Angeles, 1990, S. 359 [10]
Ebd; S. 302 [11]
Lion Feuchtwanger: Arbeitsprobleme des Schriftstellers im Exil. In: Hans Mayer (Hg.): *Deutsche [12]
Literaturkritik. Band 4; Frankfurt a. M. 1983, S. 200*